

سخنی با دوست و هنرمند عزیزمان «شاهین نجفی»!

بهرام رحمانی

شاهین گرامی، شما یکی از چند خواننده مهمان در یک برنامه کنسرت راک بودید که پنجشنبه شب 13 اسفند 1395، در تل آویو برگزار شد. طبق گزارش رادیو اسرائیل، «شاهین نجفی چند روز قبل از کنسرت به اسرائیل آمده بود.»

شاهین نجفی 36 ساله و ساکن آلمان، در کنسرت «آویو گفن» خواننده و آهنگساز معروف اسرائیلی حضور یافت و با او قطعات مشترکی را اجرا کرد. حضور هنرمندان ایرانی در اسرائیل بی سابقه نیست اما همکاری مشترک نجفی و گفن با پوشش گسترده خبری مواجه شده و شاهین گفته خیلی خوشحال است که توانسته «تابوی» همکاری با اسرائیل را بشکند.

گفن خواننده، ترانه سرا و نوازنده 43 ساله، یکی از چهره های موسیقی راک در اسرائیل است که ترانه او درباره اسحاق رابین، نخست وزیر پیشین اسرائیل شهرت زیادی دارد.

کنسرت مشترک شاهین نجفی و آویو گفن، با استقبال گسترده گرایشات راست و رسانه های فارسی زبان و غربی مواجه شده و به گفته این رسانه ها، شاهین که خود را «چپگرا» می داند و حضورش در اسرائیل با انتقاد برخی گرایشات چپ و سوسیالیست و آنارشیست ایرانی در شبکه های اجتماعی مواجه شده است.



شاهین نجفی و آویو گفن خواننده اسرائیلی

شاهین گرامی، بحثی که در این جا با شما دارم یک بحث عمومی نیست از این رو، ربطی هم به آزادی سفر شما ندارد. بحث مشخص در رابطه با حکومتی است که نه تنها بیش از پنج دهه است سرزمین های فلسطینی ها را اشغال کرده است، بلکه مردمی که اکنون حدود 60 سال دارند، همواره زیر فشار و تهدید و سرکوب نیروهای نظامی و امنیتی حکومت اشغالگر اسرائیل بزرگ شده اند. البته آن هایی که شانس آورده و از حملات بی وقفه و گاه و بی گاه اسرائیل جان سالم بدر برده اند. در عین حل این بحث من، هیچ قرابتی با بحث کسانی ندارد که شعار حذف نقشه اسرائیل از صحنه روزگار را سر می دهند. در میان مردم اسرائیل نیز همانند همه مردم جهان، اقشار و طبقات مختلفی وجود دارد که تمایلات سیاسی و اجتماعی مختلفی نیز دارند. از سوسیالیست ها، ضد جنگ ها، ضد اشغال ها گرفته تا طرفداران حکومت اشغالگر و ترور و جنگ در این کشور زندگی می کنند. بنابراین، هر کس شعار نابودی اسرائیل را سر دهد خصومت و دشمنی با بشریت دارد و در مقابل هر کسی که اشغال فلسطین توسط اسرائیل را تایید کند و به این حکومت بگوید سکولار و دموکرات است خاک در چشم جامعه می باشد و رسماً در روز روشن دروغ می گوید.

نهایت به باور من در این بیش از پنجاه سال، جامعه اسرائیل و فلسطین از خیلی لحاظ درست و نادرست و داوطلبانه و یا از سر اخبار با هم در آمیخته اند و کارگران و سوسیالیست های و آزادی خواهان و برابری طلبان اسرائیلی و فلسطینی منافع مشترکی دارند؛ همچنان که جریانات مرتجع فلسطین مانند حماس و جهاد اسلامی و غیره منافع مشترکی با حکومت و نیروهای سرکوبگر اسرائیل دارند. جناح های سرمایه داری دو طرف، منافع خود را در ادامه سرکوب و اشغال و جنگ می بینند نه صلح و دوستی!

در عین حالی که تمام دول جهان امروز سرکوبگر و ارتجاعی و نفع پرست و پول پرست و استثمارگرند اما اسرائیل و فلسطین یک موقعیت ویژه در سطح منطقه و جهانی دارند. از این رو، نمی توان صرف این که مخالفت سرمایه داری و دولت های جهان و مرزهای موجود بود پس رفتن به اسرائیل هیچ تفاوتی با رفتن به کشورهای دیگر جهان ندارد. اتفاقاً خیلی خیلی فرق دارد. حکومت اسرائیل، نه تنها برای مردم فلسطین هیچ حقی را به رسمیت نمی شناسد، بلکه هرگونه اعتراض و اعتصاب مردم فلسطین را به خاک و خون می کشد. هم اکنون زندان های اسرائیل مملو از شهروندان پیر و جوان و زن و کودک فلسطینی است. در عین حال، ارتش و نیروهای امنیتی اسرائیل، خود فلسطین را به شهروندان آن به زندانی بزرگی تبدیل کرده اند. در مقابل انفجار یک نارنجک حماس در مرزهای اسرائیل، صدها هزار تن از شهروندان غزه با بمباران های هوایی و زمینی نابود می شوند. بیمارستان ها و مدارس و منابع آب و برق و خانه های مسکونی یکی پس از دیگری ویران می گردند و گور ساکنان آن ها می شوند.

حکومت اسرائیل، حتی به قطع نامه های سازمان ملل متحد که با حمایت آمریکا و با صدها ملاحظه و اما و اگر و با در نظر گرفتن منافع لابی های اسرائیلی در آمریکا و اروپا و حکومت اسرائیل تصویب می شوند را نیز صریحاً رد می کند و قلدردنشان به اشغال و سرکوب خود ادامه می دهد.

نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر همچون دیده بان حقوق بشر، عفو بین الملل، پزشکان بدون مرز و... حکومت اسرائیل را به دلیل ارتکاب جنایت های علیه بشریت محکوم می کنند اما هیچ کدام از مصوبات و قطع نامه های این نهادهای سرمایه داری و دولت های جهانی علیه حکومت اسرائیل، قدرت اجرایی نداشته و در حد بحث و حرف و پر روی کاغذ می مانند. این ها دیگر بحث های صرفاً نظری این و یا آن نیروی چپ و کمونیست علیه حکومت اسرائیل نیست که کسی رد کند و یا بپذیرد. بحث خود نهادهایی است که اتفاقاً در طول تاریخ، منافع حکومت اسرائیل را بر منافع مردم فلسطین ترجیح داده اند و هنوز هم می دهند. اگر هم حکومت اسرائیل را محکوم می کنند ابعاد این جنایت به حدی وسیع و گسترده و وحشیانه است که در مقابل افکار عمومی مردم آزاده جهان نمی توانند سکوت کنند.

برای مثال، در پنجمین گزارش سالیانه سازمان ملل درباره اراضی اشغالی فلسطین که روز دوشنبه 24 خرداد 1395، تحت عنوان «زندگی های از هم گسیخته» منتشر شد، آمده است مسبب اصلی این وضعیت حکومت اسرائیل است. این گزارش افزود: «نیازهای انسانی در اراضی اشغالی فلسطین ناشی از اشغالگری مدید اسرائیل و درگیری های مداوم است.» دیوید کاردن، رییس دفتر هماهنگی امور انسان دوستانه سازمان ملل در فلسطین، اعلام کرد: «فلسطین در ماه جاری وارد پنجاهمین سال اشغالگری اسرائیل شد. این گزارش آشکارا تاثیر مخرب وضعیت کنونی را به تصویر کشیده است.» این گزارش، همچنین افزود «حدود 90 هزار فلسطینی» به خاطر جنگ 50 روزه اسرائیل در غزه همچنان آواره هستند. دفتر هماهنگی امور انسان دوستانه سازمان ملل درباره وضعیت در کرانه باختری نیز نوشت شمار افرادی که در کرانه باختری به دست نظامیان اسرائیلی کشته یا زخمی می شوند از سال 2005 تاکنون به بالاترین میزان خود رسیده است. سازمان ملل، همچنین با اشاره به شهرک سازی های اسرائیل و خشونت شهرک نشینان علیه فلسطینی ها اعلام کرد: «پدیده خشونت شهرک نشینان و قصور مسئولان اسرائیلی در اجرای قوانین، امنیت جانی و معیشت جوامع فلسطینی را به مخاطره انداخته است.»

بنا بر این گزارش، موارد ثبت شده از حملات شهرک نشینان حاکی از آن است که این خشونت ها با هدف بیرون راندن کشاورزان فلسطینی از زمین های خود صورت می گیرد.

این گزارش درباره این حملات افزود: «شمار درختان متعلق به فلسطینی ها که به دست شهرک نشینان ربوده یا ریشه کن شده (11 هزار و 254 اصله درخت) از سال 2006 تاکنون به بالاترین حد خود رسیده است.»

سازمان ملل در این گزارش اسرائیل را به مقابله با خشونت یهودیان علیه مردم فلسطین، پایان دادن به حصر غزه و خودداری از بازداشت اداری فلسطینی ها فراخوانده است.

کمیته تحقیق سازمان ملل متحد در باره حملات ژوئیه 2014 ارتش اسرائیل به باریکه غزه، حکومت اسرائیل را به کشتار غیرنظامیان در 77 مدرسه متعلق به آتروا (آژانس امداد و کاربایی آوارگان فلسطینی) متهم کرد.

ارتش اسرائیل از تاریخ 16 ژوئیه تا 26 اوت 2014، با گلوله‌های توپ و موشک به 7 مدرسه‌ای که فلسطینی‌ها به آن پناه برده بودند، حمله کرد که در این حملات توپخانه‌ای و موشکی 44 فلسطینی کشته و 227 نفر نیز زخمی شدند. کمیته سازمان ملل در گزارش خود افزود: در یکی از این حملات، توپخانه اسرائیل روز 24 ژوئیه مدرسه‌ای ابتدایی را به گلوله بست که در این حمله حداقل 12 فلسطینی کشته و 93 نفر دیگر زخمی شدند و یکی از جنگنده‌های اسرائیل نیز روز 3 اوت موشکی به سوی یک موتورسیکلت در نزدیکی یک مدرسه ابتدایی شلیک کرد که در این حمله نیز 15 فلسطینی کشته و 30 نفر دیگر زخمی شدند.

مساله مهم در گزارش کمیته سازمان ملل متحد این است که آنرا پیوسته ارتش اسرائیل را از محل دقیق مدرسی که به عنوان پناهگاه‌های فلسطینیان بی‌دفاع استفاده می‌شد، مطلع می‌کرد ولی ارتش این حکومت، همین مدارس را زیر آتش می‌گرفت. دبیر کل سازمان ملل متحد، نوامبر 2014 این کمیته را به ریاست «پتریک کمارت» برای تحقیق درباره تجاوز حکومت اسرائیل به غزه تشکیل داد.

تجاوز ارتش اسرائیل به باریکه غزه، 50 روز ادامه داشت و حدود 2 هزار و 200 کشته برجای گذاشت که بیش‌تر آن‌ها غیرنظامی بودند.

بان کی مون، در واکنش به کشته‌شدن فلسطینی‌های پناهنده به مدارس آنرا گفت: «کسانی که به امید یافتن سرپناه به مدارس آنرا پناه برده بودند، امیدشان به ناامیدی تبدیل شد.»

دیدبان حقوق بشر نیز اسرائیل را به «جنایت جنگی» در غزه متهم کرد. این سازمان در گزارش پنج‌شنبه 11 سپتامبر 2014 - 20 شهریور 1393، نوشته است: اسرائیل با حمله به سه مدرسه سازمان ملل متحد در نوار غزه در جریان درگیری اخیرش با شبه نظامیان فلسطینی مرتکب جنایات جنگی شده است.

بر اساس گزارش این نهاد، در حملات هوایی اسرائیل به این مدارس یا مناطق مجاور آن‌ها در ماه‌های ژوئیه و اوت دست‌کم 45 غیرنظامی که در این اماکن پناه گرفته بودند کشته شده‌اند.

دیدبان حقوق بشر، گزارش خود را که روز پنج‌شنبه 11 سپتامبر منتشر شد نخستین تحقیق جامع و فراگیر درباره بمباران مدارس سازمان ملل در نوار غزه خوانده است.

دیدبان حقوق بشر، با تشریح جزئیات حملات هوایی اسرائیل به «محدوده کاملاً مشخص مدارس» می‌گوید 17 کودک در میان 45 غیرنظامی کشته شده در مناطق بیت حانون، جبلیا و رفح بوده‌اند.

ارتش اسرائیل می‌گوید خود چند پرونده تحقیق جنایی را در این کشور برای پیگیری موضوع کشته‌شدن غیرنظامیان فلسطینی به جریان افتاده است.

با این همه دیدبان حقوق بشر، می‌گوید به اعتبار این تحقیقات جنایی که ارتش اسرائیل اعلام کرده بدبین است. به‌گفته دیدبان حقوق بشر، در بعضی موارد به‌نظر می‌رسد که توپخانه اسرائیل تفاوتی بین اهداف نظامی و غیرنظامی قائل نشده و چنین اقدامی می‌تواند نقض قوانین بین‌المللی و حتی از مصادیق جنایات جنگی باشد.

روز چهارشنبه 10 سپتامبر ارتش اسرائیل، اجباراً اعلام کرد که درباره موضوع کشته‌شدن غیرنظامیان در جنگ غزه از جمله حمله به مدارس سازمان ملل تحقیق می‌کند.

پیتر لرنر، سخنگوی ارتش اسرائیل گفت: «هر تصمیمی که دادستانی ارتش بگیرد توسط نهادهای غیرنظامی بررسی می‌شود. از هر تصمیمی که ارتش بگیرد می‌توان به دیوان عالی اسرائیل شکایت برد و در آن تجدید نظر کرد. به‌همین سبب ما به نظام قضایی‌مان اعتماد می‌کنیم.»

با این پز، اسرائیل خواست این پیام را به دنیا بدهد که ارتش و نظام قضایی‌اش قادرند که با هرگونه تخلف احتمالی برخورد کنند.

بنا به گزارش‌ها، در این دور از حملات اسرائیل به نوار غزه دست‌کم 250 هزار فلسطینی به مدارس پناه بردند و حدود نیم میلیون نفر، یعنی بیش از یک‌چهارم کل جمعیت، در داخل این باریکه آواره شدند.

قطعه‌نامه دسامبر سال 2016 شورای امنیت سازمان ملل در مورد محکومیت شهرکسازهای در کرانه باختری رود اردن، تأثیری بر سیاست داخلی تل آویو نداشته و به‌همین دلیل، این شهرکسازها ادامه دارد.

بنا بر اعلام آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک (آنروا)، در سال 1948 حدود 750 هزار فلسطینی از سرزمین خود اخراج و در اردوگاه‌های آوارگان در کرانه باختری، نوار غزه، اردن، لبنان و سوریه پراکنده شدند. شمار این آوارگان امروز به بیش از 5 میلیون نفر رسیده است.

طبق گزارش بی‌بی‌سیف عفو بین‌الملل: «اسرائیل در غزه مرتکب جنایات جنگی شد.» عفو بین‌الملل گزارش کرده است که اسرائیل در جریان حملاتی که شش ماه پیش به نوار غزه کرد، مرتکب جنایات جنگی شده، حملات نظامی‌اش به این منطقه غیرمسئولانه بوده و همچنین دست به تخریب‌های عمدی و وحشیانه زده است.

این سازمان بین‌المللی، که مدافع حقوق بشر است، در گزارش خود آورده که گروهی از صدها غیرنظامی فلسطینی که در این حملات کشته شدند، هدف تسلیحات پیشرفته اسرائیلی قرار گرفته بودند و گروهی دیگر نیز از نزدیک به آن‌ها شلیک شده بود.

این گزارش، همچنین راکت‌پرانی‌های فلسطینیان به جنوب اسرائیل را جنایت جنگی دانسته و گروه حماس را متهم کرده است که جان غیرنظامیان فلسطینی را با مخاطره مواجه کرده است.

اسرائیل شماری از تلفات غیرنظامی را مربوط به «اشتباهات حرفه‌ای» دانسته اما زیر بار انتقادات گسترده‌تر نرفته و انکار کرده است که حملاتش خارج از تناسب و فاقد تشخیص صحیح بوده است.

عفو بین‌الملل می‌گوید حدود 1400 فلسطینی در حملات 22 روزه اسرائیل به نوار غزه کشته شده‌اند. این حملات 27 دسامبر 2014 آغاز شد و تا هفته ژانویه 2015 ادامه داشت.

گزارش عفو بین‌الملل آورده است که بیش از نهمصد تن از کشته‌شدگان فلسطینی غیرنظامی بوده‌اند که از این تعداد، 300 نفر کودک و 115 نفر زن بوده‌اند.

گزارش 117 صفحه‌ای عفو بین‌الملل، آورده که نمی‌توان مرگ بسیاری از فلسطینیانی که در حملات سه هفته‌ای اسرائیل به غزه کشته شدند را تحت عنوان «اتفاقی اشتباه» یا ناشی از «صدمات ثانوی» که در هر حمله قانونی هم امکان رخ دادن آن وجود دارد، نادیده گرفت یا غیرقابل طرح دانست.

عفو بین‌الملل می‌گوید «مسائل ناراحت کننده‌ای» همچنان روشن نشده است. از جمله این که چرا کودکانی که روی بام خانه خود بازی می‌کردند یا پرسنل پزشکی که به مجروحان رسیدگی می‌کرده‌اند، با «موشک‌هایی هدفگیری شده بودند که از دقت بالا برخوردار است و سربازانی که با آن‌ها کار می‌کنند به خوبی قادرند هدف خود را ببینند.»

این گزارش عفو بین‌الملل می‌افزاید که جان بسیاری از دست رفت چون نیروهای اسرائیلی «اغلب به گروه‌های پزشکی اجازه دسترسی به مجروحان را نمی‌داده‌اند.» این گزارش مانند گزارش‌های متعدد دیگری که در گذشته منتشر شده، تاکید دارد که اسرائیل در کنار سلاح‌های «دقیق» از سلاح‌های «غیر دقیق»، مانند فسفر سفید و آتش توپخانه نیز استفاده کرده است.

عفو بین‌الملل تخریب خانه‌ها، محل‌های کسب و اماکن عمومی نوار غزه توسط اسرائیل را «عمدی و وحشیانه» توصیف کرده و گفته است که این تخریب‌ها «تحت عنوان ملزومات نظامی، قابل توجیه نیست.»

دوناتلا رورا، که هدایت تحقیقات عفو بین‌الملل در این زمینه را بر عهده داشته است به بی‌بی‌سی گفت: «این تخریب‌ها در ابعادی است که باید آن‌ها را تکرار تخریب و جنایت جنگی دانست.»

این سازمان بین‌المللی مستقل مدافع حقوق بشر، همچنین در گزارش خود جزئیاتی را از کشتار غیرنظامیان فلسطینی مطرح کرده و آورده است که شمار زیادی از کشته‌شدگان، از جمله زنان و کودکان که هیچ خطری برای ارتش اسرائیل نداشته‌اند، در حالی که از خانه‌های خود می‌گریخته‌اند از نزدیک هدف گلوله‌های نظامیان اسرائیل قرار گرفته‌اند.

عفو بین‌الملل بنا به مواردی که مطالعه کرده است، می‌گوید که مرگ غیرنظامیان در جنگ 22 روزه اسرائیل در غزه را «نمی‌توان آن‌طور که اسرائیل می‌گوید، نتیجه حضور جنگجویان در میان غیرنظامیان و استفاده از آن‌ها به عنوان سپر انسانی دانست و توجیه کرد.»

اما، عفو بین‌الملل، اسرائیل را متهم می‌کند که در عملیات خود در غزه از غیرنظامیان، از جمله کودکان، به عنوان سپر انسانی استفاده کرده است چون آن‌ها را وادار می‌کرده در خانه‌هایی که این نیروها به عنوان مواضع نظامی از آن‌ها استفاده می‌کرده است، بمانند.

اسرائیل از این مواضع از جمله برای بازرسی محل‌هایی استفاده می‌کرده است که ظن داشته پیکارجویان در آن‌ها تله انفجاری کار گذاشته‌اند.

در این گزارش، همچنین آمده است که راکت‌پرانی گروه‌های فلسطینی به جنوب اسرائیل «فائد تشخیص صحیح و به‌همین دلیل بنا به قوانین بین‌المللی غیرقانونی بوده است»، البته این راکت‌پرانی‌ها به ندرت باعث تلفات غیرنظامی شده است.

در جریان حملات 22 روزه اسرائیل در غزه، راکت‌پرانی‌های حماس، 13 نفر اسرائیلی از جمله سه غیرنظامی را کشت.



پزشکان بدون مرز نیز کشتار غیرنظامیان در غزه را محکوم کرده است.

خودروی متعلق به پزشکان بدون مرز در حالی در فلسطین مورد هدف قرار داده شد که مقامات حکومت اسرائیل عبور و مرور امن پزشکان بدون مرز را به سوی شهر غزه برای انتقال تیم جراحی به غزه تضمین کرده بودند.

به‌گزارش خیرگزاری‌ها، سازمان پزشکی بین‌المللی و بشردوستانه پزشکان بدون مرز (MSF) اعلام کرد: از ابتدای شروع عملیات حفاظتی در مرز نوار غزه بیش‌تر مجروحان و کشته‌شدگان در غزه افراد غیرنظامی بوده و فعالان بهداشتی هم از این حملات در امان نمانده‌اند. پس از بمباران شدید در طول یک شبانه‌روز در منطقه شهر الشجاعیه، جمع کثیری از مجروحانی که صبح روز یکشنبه 29 تیر در بخش اورژانس بیمارستان الشفا در

غزه بستری شده‌اند (جایی که تیم پزشکان بدون مرز در حال خدمت‌رسانی است) را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. به شهادت کارکنان پزشکان بدون مرز حاضر در منطقه، صدها تن در حال فرار از خانه و کاشانه خود هستند. پزشکان بدون مرز از اسرائیل تقاضا دارد بمباران شهروندان محاصره شده در نوار غزه را متوقف و امنیت فعالان پزشکی و مراکز درمانی را تامین کند.

بر اساس نظر نیکولاس پارالوس مسئول پروژه پزشکان بدون مرز در غزه، گلوله‌باران و حملات هوایی، شدید و غیرقابل پیش‌بینی است به‌همین علت پزشکان بدن مرز و دیگر فعالان پزشکی نمی‌توانند به راحتی خدمات اورژانسی لازم را تهیه کنند. در میان صدها فرد زخمی در شهر الشجاعیه، 2 برادر، 4 و 8 ساله وجود دارند. این 2 تن، کنار هم در بخش سوختگی‌های شدید بیمارستان بستری شده‌اند. آن‌ها به دلیل اصابت موشک به منزل محل سکونت‌شان دچار سوختگی شدید شده‌اند. فقط در سپیده‌دم بود که مردم موفق به فرار از منطقه با پای پیاده یا با خودرو شدند و مصدومان شخصا یا با آمبولانس برای مداوا به بیمارستان آورده شدند.

آدری لاندمن، هماهنگ‌کننده امور پزشکی پزشکان بدون مرز در غزه می‌گوید: در بخش احیاء در عرض چند دقیقه نصف افرادی که صدمات شدیدی دیده بودند، جان باختند و نصف دیگر نیازمند عمل جراحی اورژانسی بودند. در بیمارستان نیز پزشکان بدون مرز شاهد مرگ 2 امدانگر و زخمی شدن 2 تن دیگر از امدانگاران بودند که سعی داشتند مجروحان را از شهر الشجاعیه منتقل کنند. بر اساس گفته پارالوس باید به فعالان پزشکی و درمانی احترام گذاشت و آن‌ها را حمایت کرد و هدف بمباران و شلیک‌ها نباید خودروها و بیمارستان‌های پزشکی باشد و حتی نزدیک آن‌ها هم نباید بمبارانی اتفاق بیفتد. از زمانی که اسرائیل حملات زمینی خود را آغاز کرده است، آمار قربانیان به صورت تصاعدی در حال افزایش است.

پارالوس می‌گوید: در حالی که مقامات ادعا می‌کنند که هدف حملات زمینی، تخریب تونل‌های منتهی به اسرائیل است، آنچه ما در واقعیت می‌بینیم بمباران همه را مورد هدف قرار می‌دهد و این غیرنظامیان هستند که کشته می‌شوند. 3 خانواده کارکنان پزشکان بدون مرز در کلینیک پس از عمل جراحی پزشکان بدون مرز در شهر غزه سکونت دارند. پارالوس می‌افزاید: آن‌ها جایی را ندارند که بروند و عبور از مرز به نظر تصمیم عاقلانه‌ای نمی‌آید. پناهگاه‌های سازمان ملل اکنون مملو از جمعیت بوده و وضع بهداشت بسیار نگران کننده است.

در پاسخ به مواقع اورژانس، پزشکان بدون مرز به کمک یک تیم کامل جراحی و تجهیزات پزشکی و اورژانسی از بیمارستان الشفا در شهر غزه حمایت کرده و 2 انبار تجهیزات اورژانسی را به انبار مرکزی داروی غزه در شمال و جنوب اهدا کرده است. کلینیک پس از عمل جراحی پزشکان بدون مرز از 10 تا 30 درصد ظرفیت خود استفاده می‌کند، زیرا شدت بمباران، بیماران را از دسترسی به این مرکز بازداشته است. فعالیت‌های منظم پزشکان بدون مرز در بیمارستان ناصر در خان یونس به علت درگیری‌ها مختل شده است. بیش از 10 سال است که پزشکان بدون مرز در غزه خدمت‌رسانی می‌کنند و خدمات پزشکی، جراحی و راون پزشکی ارائه می‌دهند. این سازمان همچنین در مواقع اورژانس در سال‌های 2009 و 2012 خدمات ارائه کرده است.

...



شاهین عزیز، یادآوری می‌کنم ماه گذشته نیز آرش سبحانی خواننده مشهور گروه «کیوسک»، در اسرائیل برنامه اجرا کرده بود من و شما انتقاد شدیدی به سبحانی داشتیم از جمله در امضای نامه‌ای به ترامپ که در آن خواسته شده ایران را تحریم اقتصادی کنند؛ محکوم کردیم. اما اکنون شما همان راهی رفتید که سال‌ها پیش بسیاری از خوانندگان ایرانی لوس‌آنجلس‌نشن که شما همواره به آن‌ها انتقاد داشتید بارها این راه طی کرده‌اند. از نظر من نباید به خوانندگان راست ایراد گرفت که چرا در تل آویو کنسرت برگزار کرده‌اند. چرا که برای این‌ها فرقی نمی‌کند چه بلایی سر مردم بیاید مهم آن است که منافع شخصی و فقیرشان تامین شود و به لحاظ مادی و معنوی و موقعیت ارضا گردند. اما برای شاهین نجفی که در نقد تمام گرایش‌های ارتجاعی سرمایه‌داری و ستم و استثمار آن برای کارگران، زنان ستمدیده، کودکان خوانده و مذهب را نقد کرده این انتقاد وارد است و اتفاقاً از سر دلسوزی هم وارد است. بنابراین شاهین جان، شما ما باید به انتقادات جواب منطقی و قانع کننده‌ای بدهید. این انتظار از یک هنرمند جوان و معروف و مسنول و متعهد، انتظار زیادی نیست. انتقادی به خوانندگانی چون آرش، ستار و شهرام صولتی ندارم که چرا در اسرائیل برنامه اجرا کرده‌اند!

اما شاهین نجفی، جایگاه و خواستگاه متفاوتی با آن‌ها دارد از این روست که به این اقدام شما انتقاد دارم. امیدوارم به این سخنان خود که در رسانه‌ها مطرح کرده‌اید یکبار دیگر دقیق گوش کنید و شاید به این نتیجه برسید که موضوعات اشتباه بوده است و شاید هم به من بگویید که «عمو بهرام»، به‌شما چه ربطی دارد.

در ادامه بحث به چند موضع‌گیری شما آن‌هم صرفاً در رابطه با اجرای برنامه‌ای در کنسرت تل‌آویو، پایتخت اسرائیل اشاره می‌کنم.

شما در یک گفتگو در فضای مجازی، کارزار «بی دی اس» را که خواهان تحریم اسرائیل است شدیداً نکوهش کردید و راجر واترز خواننده فعال در کارزار بی دی اس را نیز شدیداً مورد انتقاد قرار دادید و روشنفکران «چپ‌گرا» را نیز که حتی در غرب نشسته و از اسرائیل انتقاد می‌کنند و عملاً همگام با رژیم ایران علیه صلح اسرائیلی- فلسطینی فعالیت می‌کنند در حالی که خودشان اصلاً جهان را واقعا نمی‌شناسند، به‌سختی مورد انتقاد قرار داده‌اید. رادیو اسرائیل در این باره گفته است: «بخش‌هایی از این سخنان شاهین نجفی را در این باره که از فضای مجازی برگرفته بودیم، امشب از رادیو اسرائیل پخش کردیم.»

منشه امیر، این تنوریسین سیاسی - نظامی رادیو اسرائیل که همیشه در این رادیو، بر شیبور جنگ علیه مردم فلسطین می‌دمد به ستایش از این مواضع شما برخاسته است. «منشه امیر»، آمادگی خود را برای پذیرایی گسترده از شما در «اورشلیم» اعلام کرده است. (اورشلیم: شنبه 14 اسفند ماه 1395 - 4 مارس 2017)

سوال از شاهین این است که شما یکبار به تل آویو سفر کردید و این همه انتقاد به هنرمندان و چپ‌هایی کردید که هیچی نمی‌دانند. آیا واقعا شما اکنون به واقعیت‌هایی پی برده‌اید که دیگران از آن بی‌خبر هستند؟ به راستی چه دلیل و چه عواملی شما را در این مدت کوتاه به این موضع کشانده است که به منتقدان حکومت اسرائیل سخت بتازید و جانب اسرائیل بگیرید؟ آیا این یک طرفه قاضی رفتن و سرمست و پیروز برگشتن نیست؟

شما از چه منبعی و با چه منطقی به نیروهای چپ اتهام می‌زنید که: «روشنفکران «چپ‌گرا» را نیز که حتی در غرب نشسته و از اسرائیل انتقاد می‌کنند و عملا همگام با رژیم ایران علیه صلح اسرائیلی- فلسطینی فعالیت می‌کنند در حالی که خودشان اصلا جهان را واقعا نمی‌شناسند، به‌سختی مورد انتقاد قرار داده‌اید.» چرا؟

یا در جایی گفته‌اید که: «اکثر آن‌ها کسانی هستند که در خارج در گتوهای خود محصور هستند و با جهان واقعی ارتباطی ندارند و حتی زبان کشوری را که سال‌هاست در آن زندگی می‌کنند جز رفع برخی نیازهای اولیه نمی‌دانند.» از کی تا حالا، شما متخصص گتوشناسی و زبان‌شناسی شده‌اید؟

شما، ضمن اشاره به اهمیت تاریخی سرزمین اسرائیل و جایگاه آن برای دست‌کم سه دین ابراهیمی، از فشار شدید و «وحشتناک» تبلیغات ایران و بخشی از «جهان» حکم می‌دهید که از «اسرائیل چاله‌ای درست کرده‌اند که هر کسی پا در آن بگذارد، غرق می‌شود...»

آیا این تبلیغات حکومت جهل و جنایت و ترور حکومت اسلامی نبود اسرائیل گلستان بود و فلسطین سرسبز؟ ارگ چنین است در رابطه سیار نزدیک و دوستانه حکومت پهلوی و حومت وقت اسرائیل چه می‌گویید؟ دو حکومتی که در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با هم همکاری داشتند و حتی ساواک مخوف حکومت شاه را سازمان‌ها پلیس مخفی آمریکا (سازمان سیا) و اسرائیل (موساد) ب وجود آوردند و آموزش دادند.

شاهین زیر؛ با لحنی توأم با شوخی و جدی گفته‌اید: «هم‌آغوشی ایدئولوژیک کیهان و فلان بسیجی چپ موضوعی جذاب برای من است.» و افزوده‌اید، هر کسی را که علیه دوستی و مودت میان انسان‌ها رفتار کند، «فاشیست» می‌نامد؛ فاشیستی که معتقد است: «نمی‌تونه پشت مارکس هم پنهان بشه.» آیا می‌توانید درباره بسیجی چپ و رابطه فاشیسم با مارکس توضیح دهید و روشنگری نمایید؟!

«آویو گفن»، پیش از ورود شما به صحنه کنسرت تل‌آویو، از آشنایی خود با نام و کارهای شاهین در جریان سفرهایش به آلمان سخن گفت و یادآور شد که اولین دیدار با شاهین را به خواسته این هنرمند ایرانی، نه در آلمان که در ایتالیا انجام داد. پس شما از مدت‌ها پیش درصد سفر به اسرائیل بودید و این موضع را با این فرد نیز در جریان گذاشتید تا ترتیب سفر و دعوت شما را بدهد.

آویو به مخاطبانش گفت که «در مقایسه با من، شاهین یک هنرمند واقعی و به راستی بزرگ است.» او گفت، شاهین در روز ورود به اسرائیل هیچ‌آن‌زده بوده و احساس امنیت کرده است.

به گفته آویو گفن، این که در این شرایط زمانی، اسرائیل میزبان یک هنرمند ایرانی می‌شود نشان از دموکراسی واقعی در اسرائیل دارد.

آویو و شاهین در زمان اجرای ترانه اسرائیلی دیگر با «عاد شه یهیه توو» (تا که وضع خوب بشه) یکدیگر را در آغوش گرفتند و ...

شاهین نجفی، در سخنانی در فضای مجازی آویو گفن را «یک خواننده جهانی که اتفاقا در اسرائیل به دنیا آمده» توصیف کرده است.

آویو گفن، ۴۳ ساله است و شهرت او از زمانی در اسرائیل اوج گرفت که در سال 1995، اسحاق رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل کشته شد و همسر او، «لنا رابین» از آویو گفن به خاطر خواندن ترانه‌هایش تقدیر کرد و لنا و آویو در کنار هم در میان جوانان ظاهر شدند.

اسحاق رابین، در انتفاضه اول به ارتش اسرائیل دستور داد تا استخوان‌های دست و پای معترضان را بشکنند، و بیش‌تر شهرک‌ها پس از پیمان اسلو تحت کنترل او ساخته شدند.

گفن، از حملات اسرائیل به غزه دفاع کرده و در مصاحبه‌ای در مورد حملات و جنایت‌های سال 2014 اسرائیل در غزه گفته است که الان برهه مناسبی برای اعتراض نیست، و اکنون باید به همراه خانواده‌های اسرائیلی‌ای که سربازی در این جنگ دارند غمگین باشیم. او همچنین تاکید می‌کند که از دست افرادی که سربازان اسرائیلی در جنگ غزه را جنایت‌کار جنگی می‌خوانند بسیار عصبانی است؛ از این‌رو ترانه‌ای برای یک سرباز اسرائیلی که در غزه کشته شد نوشت و از ارتش خواست که با حضور او کنسرتی برای سربازان برگزار کند.

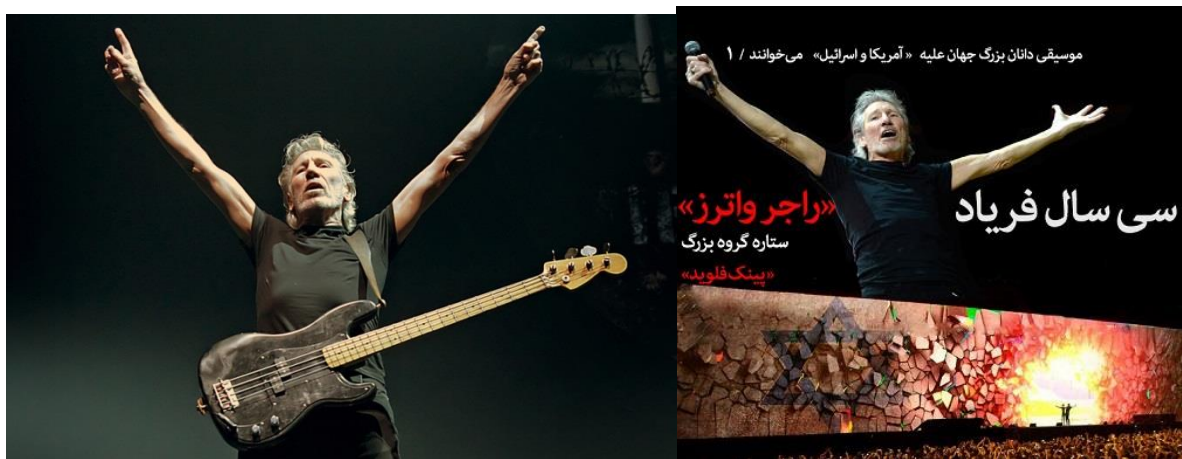
بنابراین، واقعیت‌ها خلاف گفته‌های شما درباره گفن را نشان می‌دهد، حال یا شما از او اطلاعات درست ندارید و یا این که آگاهانه او را خواننده صلح معرفی می‌کنید! گفته‌اید؛ «از آشنایی و همکاری با هنرمند مطرح عرصه راک جهانی آویو گفن بسیار خوشحالم. آویو از من دعوت کرد تا در کنسرت بزرگ دوم مارس او در تل‌آویو به عنوان خواننده میهمان شرکت کنم.»

شاهین گرامی؛ حتما در جریان هستید که هنرمندان و کارگردانان معروفی سینمایی همچون کن لوچ، ربکا اوبرایان و پل لاورتی در سال 2009 از فستیوال فیلم ملیورن درخواست کرده بودند که به دلیل حضور اسرائیل در این فستیوال، فیلم‌شان «در جستجوی اریک» را حذف کنند. آن‌ها در نامه‌ای توضیحی می‌نویسند: «کمی بعد از محاصره غزه با مسئول موسسه حقوق بشر در آن‌جا صحبت کردیم و او به ما گفت که اسرائیل مواد لازم برای آب غزه را قطع کرده است، که این موضوع خود مثال روشنی‌ست که چطور نیمی از جمعیت را به این شکل تنبیه می‌کنند. دست‌اندرکاران این فیلم در آن متن ضمن اعلام مسئولیت خود نسبت به درخواست مردم فلسطین برای پیوستن به جنبش پایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم، از دیگر فیلم‌سازان،

بازیگران و هنرمندان برای ملحق شدن به این کارزار جهانی بایکوت فرهنگی دعوت کرده و تاکید می‌کنند که مهم است پیش از شرکت در هر فستیوالی به مساله عدم حضور دولت اسرائیل توجه کنند، از این موضوع مطمئن شوند و در صورت ارتباط آن فستیوال با دولت یا موسسات اسرائیلی آن را بایکوت کنند.

کن لوچ، ربکا اویرابیان و پل لاورتی به ترتیب کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس فیلم «در جستجوی اریک» هستند. هنرمند دیگری که همچنان به آزادی مردم فلسطین وفادار مانده راجر واترز است. وی در سال 2013، در نامه‌ای به خانواده راک اند رول بر پیوستن به کارزار «بی.دی.اس» علیه اسرائیل تاکید می‌کند: «لطفاً به من و همه برادران و خواهرانم در جامعه مدنی جهانی در نفی آپارتاید در اسرائیل و اراضی اشغال شده فلسطینی بپیوندید و از همه بخواهید که در اسرائیل هیچ برنامه‌ای اجرا نکنند تا زمانی که اسرائیل به قوانین بین‌المللی و اصول جهانی حقوق بشر پایبند باشد.» اکنون، در سال 2017، یعنی حدود 12 سال پس از شروع به کار کارزار بایکوت، شاهین نجفی که خودش را صدای اعتراض معرفی کرده بود.

«راجر واترز» در سی‌امین سالگرد انتشار آلبوم «دیوار»؛ که اولین بار در زمان جنگ ویتنام خلق و اجرا شده بود، توری را برگزار می‌کند و این آلبوم را مانند یک داستان بر روی صحنه میرده است. او قصد دارد تا نسل جدید را با این آلبوم کم‌نظیر و پیام‌های سیاسی و اجتماعی آن از زمان جنگ ویتنام تا جنگ غزه آشنا کند. پیامی که حکومت آپارتاید اسرائیل را زیر سوال می‌برد و محاکمه می‌کند.



نام گروه موسیقی پرآوازه و مشهور «پینک فلوید»، نامی آشنا و با شهرت جهانی است. راجر واترز که با همکاری دیوید گیلر، نیک میسن و ریچارد رایت در دهه 1970 این گروه را به اوج خود رساند و آن را جهانی کرد.

راجر واترز، سعی کرده تا با استفاده از ابزار موسیقی و با برگزاری کنسرت‌های معروف «دیوار» در سراسر دنیا، از محرومان و ستم‌دیدگان جهان به خصوص مردم رنج‌دیده فلسطین دفاع کند و به همین دلیل نام او در موسیقی دنیا به نمادی برای مبارزه با حکومت اسرائیل تبدیل شده است.

نه بایکوت رسانه‌های غربی و نه تحریم‌های کنسرت‌های او توسط لابی‌های «یهود» طرفدار حکومت اسرائیل در آمریکا و اروپا، به خاطر آنچه که «تبلیغات ضدیهود» می‌خوانند، نتوانست او را از این هدف؛ یعنی دفاع از مردم فلسطین منصرف کند. راجر واترز (Roger Waters) متولد 6 سپتامبر 1943، خواننده، ترانه‌سرا و آهنگ‌ساز انگلیسی است. او در کنار نیک میسن و ریچارد رایت از اعضای موسس پینک فلوید بوده است. خلافت واترز در پدید آوردن سبک خاصی از موسیقی سایکلنیک راک موج جدیدی را در جامعه موسیقی دهه 60 و 70 میلادی به راه انداخت. از واترز به‌عنوان یکی از خلاق‌ترین آهنگ‌سازان، ترانه‌سرایان و تهیه‌کنندگان تمام تاریخ موسیقی راک یاد می‌کنند.

او بین سال‌های 1966 تا 1985، به‌عنوان عضوی از گروه پینک فلوید و در پوشش نوازنده گیتار بیس و خواننده فعالیت می‌کرد. پس از جدایی سید برت، وی به‌عنوان ترانه‌سرا و مفهوم‌دهنده اصلی آلبوم‌های پینک فلوید نقش عمده‌ای ایفا کرد و توانست در دهه 70 میلادی همراه با پینک فلوید، با عرضه آلبوم‌های مفهومی «نیمه تاریک ماه»، «کاش این‌جا بودی»، «جانوران» و «دیوار» (1979) موفقیت‌های بین‌المللی چشم‌گیری کسب کرد؛ به‌طوری که تا سال 2013، این آلبوم‌ها بیش از 250 میلیون نسخه در سرتاسر جهان فروخته‌اند که از این تعداد تنها 74/5 میلیون نسخه مختص ایالات متحده بوده است.

واترز پس از ترک گروه، پروژه شخصی خود را شروع کرد و به ساخت آلبوم‌های استودیویی «مزایا و معایب اتواستاپ زدن»، «رادبو کیاس» و «تفریح تا سرحد مرگ» و اجرای کنسرت به صورت انفرادی روی آورد. او یکی از بزرگ‌ترین کنسرت‌های تاریخ به نام «دیوار برلین» را در سال 1990 میلادی برگزار کرد که حدود 200,000 شنونده آن را از نزدیک به تماشا نشستند. او در سال 1996 وارد «تالار مشاهیر راک اند رول» ایالات متحده شد و در سال 2005 به «تالار مشاهیر راک اند رول انگلستان» راه پیدا کرد.

در سال 2005، وی اپرایی به نام «کا ایرا» را نوشت که از موضوع انقلاب کبیر فرانسه الهام گرفته شده است. اواخر همان سال، 2 ژوئیه در لندن، واترز در کنسرت «لایو 8» شرکت کرد و پس از 24 سال، اجرایی را در کنار سه عضو دیگر پینک فلوید انجام داد. واترز از سال 1999 چندین تور به‌صورت شخصی برگزار کرده و در تور 2006-2008 به‌صورت کامل

آلبوم «نیمه تاریک ماه»، را زنده اجرا کرد. او تور دیوار خود را در سال 2010 آغاز کرد و در سال 2011 کیلمور و میسن برای اجرای آلبوم در لندن به او پیوستند. این تور او در سال 2013 به پرسودترین تور برگزار شده توسط یک هنرمند تک نفره تبدیل شد.

این موسیقی‌دان که در حوزه‌های آهنگ‌سازی، شاعری، خوانندگی، تهیه‌کنندگی و نواختن گیتار بیس، فعالیت می‌کند در سبک‌هایی چون «پراگرسیو راک»، «سایکدلیک راک»، «آرت راک»، «هارد راک»، «آوانگارد» و «ایرا» کار کرده است. راجر واترز، همواره می‌کوشد با آثارش شنوندگان و مخاطبان خود را تکان داده و ذهن آنان را بیدار کند. ترانه‌های او با وجود این‌که از مضامین پررنگ فلسفی بهره می‌برند اما همواره به گونه‌ای روایت می‌شوند که شنونده به راحتی قادر به فهم و درک پیام‌ها است. جنگ و بی‌خانمانی انسان معاصر از جمله موضوعاتی است که او سعی دارد در آثارش به آن‌ها بپردازد. ترانه «پدرود، ای آسمان صاف» از آلبوم دیوار، یک نمونه از این آثار است.

نقد‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی هم یکی از عناصر همیشگی ترانه‌ها و ساخته‌های راجر واترز است. آلبوم مفهومی اخیر او با عنوان «Amused to death» رسانه‌های غرب را به باد انتقاد می‌گیرد و از اطلاع‌رسانی نادرست و کتمان حقیقت توسط آن‌ها سخن می‌گوید.

راجر واترز، در این سال‌ها به عنوان شخصیتی شناخته شده که سالیان سال از مخالفان سیاست‌های حکومت اسرائیل در برابر فلسطینیان است؛ واترز در مقاطع مختلف و صحبت‌های مکرر، حکومت اسرائیل را با دولت آفریقای جنوبی در زمان آپارتاید (تبعیض نژادی) مقایسه کرده و می‌کند.

این‌ها نخستین عکس‌العمل‌های راجر واترز ستاره موسیقی راک و چهره برجسته گروه پینک فلوید در برابر مسائل سیاسی و اجتماعی نبوده است. او همواره در صحنه سیاسی نیز فعال بوده؛ برای مثال او از سیاست‌های تهاجمی جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در افغانستان و عراق یا سرکوب جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در چین انتقاد کرده است.

بدین ترتیب ستاره جهانی پینک فلوید، همواره از نظر سیاسی چهره‌ای بحث‌برانگیز بوده و به همین دلیل با نوعی بایکوت رسانه‌ای توسط دنیای غرب مواجه شده است.

راجر واترز با «آلون هادر»، خبرنگار اسرائیلی که یک روزنامه طرفدار حکومت اشغالگر اسرائیل مصاحبه کرده، بی‌پروا اعتقاداتش را درباره حکومت اسرائیل به زبان آورده است؛ کاری که در غرب از کمتر کسی بر می‌آید.

در بخشی از این مصاحبه او با اشاره به دیوار حائل حکومت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی گفت: «دیوار شما صد برابر وحشتناک‌تر از دیوار برلین است. در حالی‌که دیوار برلین سال‌ها قبل ویران شده، دیوار حائل شما هنوز وجود دارد.»

لابی‌های «بیهود»، بارها کنسرت‌های او را به خاطر آنچه که «تبلیغات ضدیهود» می‌خوانند، تحریم کرده‌اند. واترز در سال 2006 میلادی، به درخواست فلسطینی‌ها، کنسرتش را از شهر تل‌آویو، به دهکده عرب‌نشین «نوه شالوم» منتقل کرد.

او پس از دیدار از غزه، از مهم‌ترین حامیان کمپین بایکوت اسرائیل بوده است و با شعری با عنوان «ما نیازی به کنترل نداریم» که اقتباسی از شعر مشهور «پینک فلوید» از آلبوم «دیوار» بود، حکومت اسرائیل را مورد خطاب قرار داد.

در سی‌امین سالگرد انتشار آلبوم «دیوار»، راجر واترز توری را برگزار کرد و آلبوم «دیوار» را مانند یک داستان بر روی صحنه برد. او قصد دارد تا نسل جدید را با این آلبوم کم‌نظیر آشنا کند.

راجر واترز تصمیم دارد اجرایی جدید و بیانی نو از قطعه فراموش نشدنی «دیوار» خلق کند. او معتقد است که اجرای دوباره، از دو جهت اهمیت بسیاری دارد. پیش از هر چیز به‌خاطر پیام سیاسی و اجتماعی آلبوم «دیوار».

واترز در مصاحبه‌ای گفته است: «آلبوم دیوار و قطعات آن در زمان جنگ ویتنام خلق و اجرا شدند. هم‌اکنون نیز در عراق یا افغانستان جنگ وجود دارد. بنابراین پیام ضدجنگ آلبوم دیوار هرگز کهنه نمی‌شود.»

در تاریخ 3 ژوئن سال 2010، راجرز واترز نمونه‌ای جدید از آهنگ معروف «we shall overcome» (ما غلبه خواهیم کرد) را برای حمایت از مردم فلسطین و اعتراض به حملات ارتش اسرائیل منتشر کرد. این موزیک توسط خود او و در شبکه اجتماعی YouTube منتشر شد.

او در مورد این آهنگ نوشت: من در شرایطی قرار گرفتم که مناسب دیدم باید نمونه جدیدی از این آهنگ را مخصوص مردم فلسطین منتشر کنم.» وی افزود: طرفداران صلح دنیا می‌خواهند که برای کمک به مردم فلسطین به غزه بروند اما مصر که از طرف «آمریکا و اسرائیل» حمایت می‌شود راه این کمک‌ها را سد کرده است.»

با افزایش اقدامات و جنایت‌های حاکمیت اسرائیل، راجر واترز، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به اهالی موسیقی در سراسر جهان خواستار تحریم فرهنگی حکومت اسرائیل شد.

این هنرمند بیش از هفتاد ساله در این نامه نوشته است: «اکنون که دولت‌های ما یا ناتوانند یا تمایلی برای اقدام علیه اسرائیل ندارند، من از شما هنرمندان دعوت می‌کنم در این کارزار به من و هزاران هنرمند دیگر در سراسر جهان بپیوندید تا یک تحریم فرهنگی علیه حکومت اسرائیل را اعلام کنیم. اسرائیل به‌خاطر نقض گسترده حقوق بشر و قوانین و مقررات بین‌المللی از سوی سازمان‌های جهانی، نهادهای حقوق بشری، مقامات سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی گناهکار شناخته شده است. برادران و خواهران عضو جامعه مدنی جهانی، لطفاً برای اعلام علنی مخالفت خود با آپارتاید اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، با ما همراه شوید.»

وی، همچنین خواستار این شده است که هنرمندان تا زمانی که حکومت اسرائیل قوانین و مقررات بین‌المللی و حقوق بشری را رعایت نمی‌کند، از هرگونه اجرا یا برگزاری نمایشگاه در سرزمین‌های اشغالی خودداری کنند و هیچ جایزه‌ای را از مقامات اسرائیلی و موسسات تحت حمایت آن‌ها نپذیرند. البته این درخواست‌ها، تنها محدود به مسائل فرهنگی نمی‌شود؛ به گونه‌ای که از سال 2002 تاکنون کمپینی با حمایت دانشمندان انگلیسی راه افتاده که هدف آن تحریم علمی اسرائیل است. «استفان هاوکینگ» و «نوام چامسکی» از جمله چهره‌های سرشناس این کمپین هستند.

راجر واترز، در این نامه اسرائیل را استعمارگر نامیده است. واترز در نامه‌اش از «نیل یانگ» به عنوان یکی از قهرمانان خود یاد می‌کند که ترانه‌هایش عشق و انسانیت را ترویج می‌کند و از او می‌خواهد مانند بزرگانی چون «جان لنون» عضوی از گروه معروف بیتل‌ها، که خواننده‌های ضدجنگ بود، عمل کند و با حضور نیافتن در فلسطین اشغالی، به گونه‌ای اعتراض خود به این حکومت را نشان دهد.

او معتقد است، با حضور چهره‌های مشهوری چون نیل یانگ در فلسطین اشغالی، او به نحوی بر اقدامات اسرائیل صحنه می‌گذارد، راجر واترز همچنین در برنامه‌ای تلویزیونی، اقدامات حکومت صهیونیستی را جنایتی حساب شده خواند.

او می‌نویسد: «نیل یانگ عزیز، باور نمی‌کنم تو به ساکنان اصلی فلسطین پشت کنی و با این کارت به اقدامات حکومت آپارتاید و استعمارگری مشروعیت ببخشی که مردم اصلی این سرزمین را از کشورشان بیرون رانده و آنها را آواره کرده است.»
خالخام شمولی بوتیچ در مقاله‌ای در نیویورک ابرور دیدگاه‌های واترز را «گستاخانه و آشکار ضدیهود» دانست و ادعا کرد: «آقای واترز، نازی‌ها یک حکومت نسل‌کش بودند که شش میلیون یهودی را قتل‌عام کردند. این که شما این قدر گستاخ هستید که یهودی‌ها را با اهریمنانی که در حق آن‌ها مرتکب جنایت شدند، مقایسه می‌کنید نشان می‌دهد که شما نه به ضوابط اخلاقی پایبند هستید و نه قلب دارید. شما اصلاً روح ندارید!»

واترز، در مصاحبه خود خالخام‌های اسرائیلی را «عجیب و غریب» توصیف و آن‌ها را متهم کرد که اعتقاد دارند فلسطینی‌ها و دیگر اعراب خاورمیانه «مادون انسان» هستند.

او با اشاره به مسئله هولوکاست گفت: «خیلی‌ها بودند که وانمود کردند از 1933 تا 1964 چیزی به اسم سرکوب یهودی‌ها وجود نداشته است. پس این یک سناریو تازه نیست. با این تفاوت که این بار این فلسطینی‌ها هستند که به قتل می‌رسند.»

واترز که در برنامه «ستردی نایت» در نیویورک صحبت می‌کرد، دیدگاه خالخام بوتیچ درباره خودش را رد کرد و گفت: «من خالخام بوتیچ را نمی‌شناسم و این آمادگی را هم ندارم که با او وارد مسابقه بد و بیراه گفتن شوم، اما این را می‌گویم که نه با یهودی‌ها دشمنی دارم و نه با اسرائیلی‌ها. یهود ستیز هم نیستم، اما خط مشی دولت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی و غزه را محکوم می‌کنم. این سیاست‌ها غیراخلاقی، غیرانسانی و غیرقانونی است. تا وقتی دولت اسرائیل این سیاست‌ها را ادامه بدهد، به اعتراضات مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌دهم.»

او ادامه داد: «اگر خالخام بوتیچ بتواند توجهی برای سیاست‌های دولت اسرائیل داشته باشد، به حرف‌هایش گوش می‌کنم. بحث در دفاع از سیاست‌های این دولت دشوار است. برای همین مدافعان اغلب از یک تاکتیک انحرافی استفاده می‌کنند. آن‌ها مرتب منتقدان را به حوزه عمومی می‌کشاند و آن‌ها را به یهود ستیزی متهم می‌کنند.»

راجر واترز در کنسرت‌هایش، دیواری را روی صحنه به تصویر می‌کشید که روزگاری نماد تمام زنجیرهایی بود که قدرت‌های خودکامه بر دست و پای انسان بسته بودند و اکنون تو را یاد دیوار حائل در کرانه باختری می‌اندازد.

«بون جووی» یک گروه راک آمریکایی است. آن‌ها در اسرائیل کنسرتی را برگزار کردند. خواننده اصلی این گروه یعنی «بون جووی» به یکی از رسانه‌های اسرائیلی گفته است: «همیشه می‌خواستیم به اسرائیل پیام اما این موقعیت پیش نیامده بود.»
چند روز بعد از گفته‌های بون جووی، راجر واترز، با انتشار نامه‌ای اعتراض خود را به این گروه برای برگزاری کنسرت در اسرائیل اعلام کرده است. متن این نامه را در ادامه می‌خوانید:

«نامه‌ای به بون جووی، گروه پاپ

چون بون جووی، دیوید براین و تیکو تورس عزیز

گاهی پیش از این با جزئیات مجاب‌کننده نامه‌هایی را به همکاران در عرصه صنعت موسیقی نوشته‌ام و آن‌ها را تشویق کرده‌ام که با اجرا در اسرائیل به سیاست‌های آپارتایدی دولت اسرائیل کمک نکنند. نظرات هفته پیش چون را در یدیعوت آحارونوت می‌خواندم.

من وقت خودم را با موازی‌کاری با دیگران در همراهی با آپارتاید در جنوب آفریقا و اقدام اخلاقی‌ای که بسیاری از هنرمندان انجام می‌دهند، تلف نمی‌کنم در حالی که صدها نفر از آن‌ها در مقابل دهه‌ها ستم اسرائیلی‌ها در برابر فلسطینی‌ها ایستاده‌اند.

پس تغییری وجود ندارد. شما می‌خواهید که با گروه‌تان در تاریخ 3 اکتبر 2015 کنسرت برگزار کنید. شما خودتان ایستادن کنار چیزی را می‌سازید.

شما شانه به شانه می‌ایستید

با شهرک‌نشینان (اسرائیلی) که کودکی را سوزاندند

با راننده بولدوزری که راشل کوری را خرد و له کرد

با سربازی که به پاهای بازیکن فوتبال شلیک می‌کند.»

یکی از سرشناس‌ترین اسپانسرهای واترز، آمریکن اکسپرس، که قرار بود حامی مالی اصلی تور آمریکای شمالی راجر واترز باشد از پرداخت چهار میلیون دلار تعهدش خودداری کرده است. این شرکت اخیراً اسپانسر فستیوال اولدچلا بود که در آن به جز واترز، افراد و گروه‌های سرشناس دیگری چون باب دیلن، پل مک کارتنی، نیل یانگ و رولینگ استونز هم به اجرای برنامه پرداختند.

راجر واترز در این فستیوال، به جز حمایت مجدد از تحریم حکومت اسرائیل، به سران این کشور گفت که دست از اشغال بکشند. او همین‌طور حرف‌هایی علیه دونالد ترامپ و دیوار مشهورش هم به زبان آورد. این صحبت‌ها خیلی‌ها را در نیویورک عصبانی کرده و آمریکن اکسپرس هم دقیقاً به همین دلیل در آستانه تور آمریکای شمالی واترز دست از حمایت او برداشته است.

یک منبع آگاه در این کمپانی رسماً اعلام کرده که شرکت آمریکن اکسپرس به خاطر این که نمی‌خواهد بخشی از برنامه تحریم علیه حکومت اسرائیل باشد، تصمیم گرفته که این تور را حمایت نکند.

فلسطین فعلی به سه بخش تقسیم شده است:

1. سرزمین اشغالی 1948 که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.
 2. کرانه باختری که مساحتی بالغ بر 5650 کیلومتر مربع داشته و شهر قدس را در برمی‌گیرد جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و پانصد هزار نفر است.
 3. نوار غزه با مساحتی بیش از 350 کیلومتر مربع که جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر است.
- نزدیک به ۴-۵ میلیون فلسطینی نیز پس از اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها آواره شده و در کشورهای اردن، سوریه و لبنان زندگی می‌کنند.



در این چشم‌انداز سیاست پیشرو و انسانی، به‌نظر من این اهمیت را دارد که مفهوم جنگ چندین دهه اسرائیل علیه مردم فلسطین و اشغال این کشور، مجموعه‌ای از روابط سیاسی - اجتماعی به‌سادگی قابل فهم است که بر مبنای جنگ و تروریسم و اشغال شکل گرفته است بنابراین، تا روزی که این اشکال همچنان به قوت خود باقی‌ست باید اعمال و رفتار جنگ‌طلبانه و اشغال‌گرانه حکومت اسرائیل و ارتش و نیروهای امنیتی این کشور را محکوم کرد و به‌هیچ عذر و بهانه‌ای نباید اعمال و رفتار و سیاست‌ها حکومت اسرائیل را توجیه کرد.

اما مسلم است که بحث نباید بر نابودی مردم اسرائیل باشد، بلکه اساس مبارزه باید بر علیه جنگ‌طلبی و اشغال‌گری حکومت اسرائیل باشد نه بر علیه مردم این منطقه. حال در فلسطین چه سیاستی و جریانی به قدرت برسد مسئله ثانویه و امر مستقیم مردم فلسطین است نه حکومت اسرائیل که با توجیه جنگ با حماس و گروه‌های تروریستی فلسطینی از تروریسم دولتی بهره می‌گیرد و مدارس، بیمارستان‌ها، منابع آب و برق، منازل مسکونی را بمباران می‌کند و مردم را به خاک و خون می‌کشد. به بیانی دیگر، برای من و شما و هر کسی که ادعای آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی دارد هرگونه رفت و آمد به اسرائیل و گفتگو با رسانه‌های این کشور، به‌ویژه رادیو اسرائیل که هر روز و شب بر شیپور جنگ می‌دمد محکوم می‌کند نه این که به بهانه‌های مختلف به توجیه آن پردازد. از این‌رو، به نظر من شاهین نجفی در این مورد اشتباه کرده و نیاز دارد به جای توجیه این اقدام خود، به انتقاد از خود پردازد تا به جایگاه قبلی خود برگردد در غیر این صورت شاهین هر چیزی که تاکنون بافته در یک چشم به‌هم زدن پنبه کرده و در معرض توقان قرار داده است. بحث اصلی و اساسی این است که مسائلی مثل جنگ و اشغال‌گری قابل پرده‌پوشی نبوده و در مقابل چشمان همگان قرار دارد.

در چارچوب آنچه در بالا گفتم، عنصر نظری اساسی که مشخصه سیاست انسان‌دوستانه، برابری‌طلبانه و صلح‌دوستانه و پیشرو است، این باور است که هر عنصر آگاه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و هنری، در نزد توده‌های مردمی قرار گیرد تا بتواند با کنش جمعی خود، تغییر وضعیت ظالمانه موجود را محقق کند. به‌عبارتی دیگر، مردم هرگز خطا و لغزش و انحراف کنشگران فرهنگی و سیاسی و مدنی خود را فراموش نمی‌کنند. در نظر من، این الفبای سیاست پیشرو و انقلابی و مساوات‌طلب است.

پیش از هر چیز فکر می‌کنم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هیچ‌گونه «استثنایی» ندارند که آن را از مبارزه برای همان چیزهایی باز دارد که در دیگر بخش‌های جهان برایشان می‌جنگند، مثل دموکراسی مستقیم، عدالت اجتماعی، برابری، آزادی، سکولاریسم و غیره.

همان‌طور که نویسنده عرب، «عزیز العزمه»، نوشته است: «فهم پدیده‌های سیاسی اسلامی به تجهیزات معمول علوم اجتماعی و انسانی نیاز دارد، نه به انکار آن‌ها.»

به باور من، وظیفه هر کنش‌گر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و هنری، مدعی مبارزه انسان‌دوستانه و آزادی‌خواهانه و پیشرو در منطقه پرتلاطم خاورمیانه و هر جا که می‌خواهد باشد، بازسازی نظری و عملی یک جنبش انسان‌دوستانه و دموکراتیک

است، جنبشی که وحدت و همبستگی کارگران و مردم تحت ستم را بدون تبعیض‌های جنسیتی، ملیتی، مذهبی، فرقه‌ای و سایر تبعیض‌ها رها سازد. در حقیقت، این تنها راه آزادی، برابری و رهایی زنان و همه طبقات محروم مردمی است.

شاهین عزیز، آن‌هایی که از یکی از این دو نیروی ضدانقلابی حمایت می‌کنند و آن را انتخاب بین «بد و بدتر» می‌دانند، عملاً راه شکست و راه برقراری نظام ناعادلانه‌ای را انتخاب می‌کنند که اکنون طبقات مردمی منطقه تحت آن زندگی می‌کنند. نقش انقلابی‌ها این نیست که از میان شاخه‌های متفاوت بورژوازی یا شاخه‌های متفاوت ضدانقلاب‌هایی که از سوی بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای حمایت می‌شوند، یکی را انتخاب کنند. نقش ترقی‌خواهان مخالفت با نیروهای ضدانقلابی گوناگون و ساختن جبهه‌ای مستقل از این دو شکل ارتجاع و بنیادگذاری آن جبهه بر مبانی دموکراتیک، سوسیالیستی و ضدسرمایه‌داری و مخالفت با همه شکل‌های تبعیض و تلاش برای تغییر رادیکال جامعه در شکلی پویا و از پایین است، تغییری که طبقات کارگر و ستمدیده و اکثریت زنان عاملانش هستند. این مسئله اصلی برای نیروهای پیشرو و ترقی‌خواه است.

سیستم سرمایه‌داری دیروز و امروز، با همکاری با حکومت‌های مستبد و نولیبرال، نقش بزرگی در عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی خاورمیانه بازی کرده و می‌کند. در دهه‌های گذشته، دولت‌های قدرتمند غربی مداخله‌های نظامی مخربی انجام داده‌اند، از جمله در سال 2003 در عراق، مداخله نظامی‌ای که به دنبال تحریم‌های مرگ‌باری آمد که بیش از ده سال بر مردم عراق تحمیل شد. این دولت‌های غربی هستند که از دیکتاتورهای خون‌بار در خاورمیانه حمایت کردند، تازه اگر به حمایت کامل‌شان از دولت آپارتایدی اسرائیل که بیش از پنجاه سال به مردم فلسطین ستم کرده است اشاره نکنیم. سیاست‌های نولیبرالی تحمیل‌شده از سوی دولت‌های غربی و نهادهای پولی بین‌المللی که منجر به فقیرسازی کل جوامع، آوارگی مردم، قحطی و آسیب‌های بسیاری از این دست شده‌اند، از جمله همین اقدامات مخرب هستند. هم‌زمان، جنبش‌های مرجع اسلامی و ناسیونالیستی برای تضعیف جنبش‌های آزادی‌خواه، برابری‌طلب و سوسیالیستی و جنبش‌های اجتماعی حق‌طلب و پیشرو در منطقه در دهه پنجاه و اواخر دهه هفتاد میلادی، از حمایت کامل دولت‌های غربی و دیکتاتورهای خاورمیانه برخوردار بودند. به‌چالش‌کشیدن استبداد و سرمایه‌داری ضرورتی مطلق است، و این دو اغلب نیز با هم پیوند دارند. قدرت‌های بزرگ و گوناگون جهان، معمولاً ترجیح می‌دهند از حکومت‌های مستبد دفاع کنند تا حکومت‌های دموکراتیکی که در آن طبقات مردمی کمی نفوس بکشند و آزادی حس کنند.

در جهان امروز، نقش مخرب حاکمیت‌های روسیه، چین، آمریکا و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آن‌ها، کمابیش یکسان و در دفاع مطلق از سرمایه و استثمار است و مبتنی بر کسب سود است. اقتدارگری ارتجاع سیاسی و از نظر اقتصادی نولیبرال اقتصادی با تمرکز ثروت جوامه مختلف در دستان گروه‌هایی مافیایی نزدیک به خود، اکثریت زندگی شهروندان جهان را تیره کرده‌اند. بنابراین، «امپریالیسم‌سنجی» ربطی به ضدسرمایه‌داری و سیاست برابری‌طلبانه و سوسیالیستی و ترقی‌خواهانه ندارد. در واقع، مسئله ما نباید انتخاب بین آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه و قطر در یکسو، یا ایران و روسیه و چین در سوی دیگر باشد. نقش نیروهای ضدسرمایه‌داری و گرایش‌های طرفداران دموکراسی مستقیم شورایی و رد صریح «ملت و دولت»، این نیست که بین دو نیروی امپریالیستی یا خرده‌امپریالیستی که برای سود سیاسی و اقتصادی و استخراج منابع بیش‌تر یا استثمار مردمان دیگر می‌جنگند و با هم رقابت دارند، دست به‌انتخاب بزنند. این نظر با کنارگذاشتن این واقعیت که پیکار نیروهای مساوات‌طلب و آزادی‌خواه، باید همواره در جهت منافع طبقات کارگر و مردم محروم و ستمدیده در مبارزه‌شان برای آزادی و رهایی از همه اشکال تبعیض و نابرابری، جنگ و تروریسم، شکنجه و اعدام و استثمار باشد، پیکاری بر علیه کلیه سیستم سرمایه‌داری و حاکمیت‌های آن باشد که جهان را ویران می‌کنند.

در این میان، از یکی از قدیمی‌ترین‌ها چالش‌های سیاسی و انسانی منطقه، مسئله فلسطین است. مسائل عمده در جنگ نابرابر اسرائیل و فلسطین است. نیروهای چپ و انسان‌دوست و ضدجنگ و ضدسرمایه‌داری خاورمیانه‌ای، باید چه موضعی در مسئله فلسطین اتخاذ کنند؟ آیا بین مبارزه فلسطینی‌ها برای دموکراسی و آزادی و مبارزه آن‌ها علیه اشغالگری اسرائیل چه رابطه عمیق انسانی وجود دارد؟ نیروهای چپ و پیشرو و آنتارشیست برابری‌طلب و عدالت‌جو، چگونه موضعی باید با گروه‌های اسلامی مثل حماس و جهاد اسلامی داشته باشند؟ و ده‌ها سوال دیگر...

به عقیده من، مسئله حمایت از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و پایان دادن به اشغال فلسطین توسط حاکمیت اسرائیل، نخستین اصل است. با این حال و به خاطر نقش اسرائیل در منطقه به‌مثابه پایگاه و حیات خلوتی حاکمیت آمریکا از سال 1956 و پیش از آن توسط بریتانیا در مداخله در کشورهای گوناگون منطقه برای حمله به نیروهای پیشرو، چپ و سوسیالیست و فعالین سیاسی و فرهنگی این گرایش‌هاست، فکر می‌کنم باید در مسئله فلسطین و مسئله اسرائیل در فلسطین، این بحث‌ها را باید برجسته کرد که: شعار «نابودی اسرائیل»، از دهان هر کس و هر نیرو و هر حکومتی درآید شعاری ارتجاعی و ضدانسانی است؛ اما در عین حال باید علیه حکومت اشغالگر و آپارتایدی اسرائیل که تنها رنج و سرکوب و کشتار برای مردم فلسطین داشته و برعکس چیزی که تبلیغ می‌کند، هرگز برای مردم اسرائیل چه در اسرائیل و چه در جای منطقه، امنیت به‌یار نیاورده است مبارزه کرد. همچنین تاسیس شوراهای مردمی دموکراتیک و سکولار برای همه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیضی، به‌رسمیت شناختن و دفاع کرد. همه فلسطینی‌ها، چه پناهنده داخلی باشد چه پناهنده در یک کشور خارجی، حق داشته باشد آزادانه به سرزمین خود و خانه اصلی‌ای که در سال‌های 1948، 1967 و بعدها، با زور از آن بیرون رانده شده‌اند، بازگردند. شهروندان اسرائیلی نیز باید به‌عنوان یک مردم شناخته شوند و باید از حق ماندن در فلسطین برخوردار باشند و کسی آن‌ها را از منطقه مسکونی‌شان بیرون نکند. به عبارت دیگر، از سیستم سیاسی و اجتماعی که بیش از پنج سال است در روزه‌اوا (کردستان سوریه) در جریان است و با همه تهدیدها و توطئه‌ها و حملات خونین تروریسم دولتی و غیردولتی، همچنان به بقا و مقاومت خود ادامه می‌دهد سیستم مناسبی برای مردم اسرائیل و فلسطین و همه منطقه است. سیستمی که نه تنها در عرصه نظر، بلکه در عرصه عمل نیز حقانیت و جایگاه ویژه و شاخص خود را به اثبات رسانده است.

در رابطه با سه کانتونی که «روزاوا» خوانده می‌شوند، چیزهای جذابی شکل گرفته و یا در حال وقوع است، از جمله پیش‌برد حقوق زنان، مشارکت اقلیت‌های مذهبی و ملی، نهادهای سکولار و غیره. این‌ها به‌ویژه در یک وضعیت جنگی جذاب‌تر هم می‌شوند. این تجربه‌های خودمدیریتی دموکراتیک، همچنین برای مردم کرد که دهه‌ها تحت ستم بوده، مثبت و یا دستاورد بزرگ برای آن‌ها و همه پیکارگران راه آزادی و سوسیالیسم است.

علاوه بر این، حمایت ما از حق و حقوق شهروندی مردم فلسطین، مانع آن نمی‌شود که ما سازمان‌های فلسطینی که آتش بیار معرکه و جنگ هستند از جمله حماس و جهاد اسلامی را شدیداً محروم نکنیم.

ما به جنبش‌ها و نیروها و فعالان پیشرو و مترقی، مدرن و سکولار، برابری‌طلب و آزادی‌خواه و عدالت‌جویی نیازمندیم که بین آزادی مردم منطقه و فلسطین و روزاوا پیوند برقرار کند و برای آن بجنگد. آزادی فلسطین و طبقات محروم شهروندان عربی، ایرانی، ترکیه ای، افغانستانی، پاکستانی و... در پیوند با آزادی و رهایی طبقات محروم و آزاده منطقه از طبقات حاکمه خود و نیز از نیروهای مختلف سرمایه داری جهانی(مثل آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا و یا(مثل ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و...)) در همین منطق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبارزاتی ریشه دارد. یعنی باید علیه تلاش حکومت‌ها و نیروهای ملی و مذهبی و میلیتاریستی و فاشیستی که انسان‌ها را به طبقات مردمی بر اساس جنسیت، فرقه‌های مذهبی، ملیت و غیره، برای حکومت‌کردن بر آن‌ها و بدین‌ترتیب جلوگیری از آزادی و رهایی آن‌ها تقسیم کرده‌اند، مبارزه بی‌امان و پیگیری را پیش برد.

فلسطین مساله‌ایست که برای نیروها و فعالان سیاسی و فرهنگی آزادی‌خواه، چپ، کمونیست و آنارشویست با نام و بدون نام، تعیین‌کننده است؛ صلح در منطقه و جهان به عدالت، حق زندگی برابر، حق بازگشت برای فلسطینی‌ها، پایان جداسازی، اشغال و جنایت علیه فلسطین گره خوره است. این صلح با وجود حکومت سرکوبگر و اشغالگر اسرائیل و همچنین جریان‌های مرجع فلسطینی چون حماس و... پیچیده‌تر شده است. نیروهایی که با به رسمیت نشناختن درد، مقاومت و مبارزه مردم فلسطین جنایت‌های بی‌شمار بیش از پنجاه ساله حکومت‌های اسرائیل را رسمیت سیاسی می‌بخشند خود تبدیل به عامل سرکوب می‌شوند؛ حتی آن‌جا که از صلح و دوستی دم زده می‌شود ارزش محسوب نمی‌شود. اما در انکار حقیقت و تحریف افکار عمومی می‌تواند موثر واقع گردد!

بنابراین، در رابطه با نقش جنبش‌های مترقی، سازمان‌ها و فعالین سیاسی، اجتماعی، مدنی و هنری و فرهنگی، باید آنچه را می‌توانند برای کمک‌رسانی و پیکار در کنار سازمان‌های مردمی انجام دهند اما این کافی نیست و باید تا آن‌جا که ممکن است جنبش‌های مردمی را به‌سوی اهداف انسان‌دوستانه، ضدجنگ، ضدسرمایه‌داری و ضد استثمار سوق دهند، و در عین حال علیه نیروهای فرصت‌طلب و ارتجاعی مخالف با منافع طبقات محروم و آزادی‌خواه و عدالت جوی جامعه مبارزه کنند!

همان‌طورکه برتولت برشت زمانی گفته بود: «آن‌که می‌جنگد، شاید شکست بخورد، آن‌که نمی‌جنگد، از پیش شکست خورده است.»

پنج‌شنبه نوزدهم اسفند 1395 - نهم مارس 2017